

سربازی میری ولو به زور...

پرونده
ویژه

اشاره:

متن زیر از کتاب خاطرات مظفر انتخاب شده است.
(لازم به توضیح است که کتابی با این عنوان در بازار وجود ندارد و حاصل تخیل نویسنده است! البته خدا را چه دیدید شاید بعدها کتاب واقعی شد!)
مظفر در فصل مربوط به «پیچش‌های سربازی» پرده از تلاش‌هایی برداشته که در راستای فرار از سربازی رفتن انجام می‌داده!
مظفر که از قرار معلوم از بس روی موضوع سربازی فعالیت داشته به یک اعتلای فلسفی رسیده و در مقدمه این فصل می‌نویسد:
«سربازی شتری ست که در خانه هر آدم مذکری می‌خواهد و لامصب مٹ آمپولی ست که درد دارد، اما بالاخره باید آمپول را زد و خورد! مثل پدر بزرگم، پدر بزرگم و پدرم... در حقیقت سربازی عملی ست که تمام آدم‌های ذکور باید انجامش بدهند، ولو به زور! اما بنده در مطالعات و تحقیقاتم به این نتیجه رسیده‌ام که می‌توانم سربازی را بیچانم و سربازی نرم، ولو به زور!»
شما هم می‌توانید این روش‌ها را امتحان کنید و دعا به جان مظفر بکنید!

روش اول:

اولین روش این بود که عین بچه آدم درس خوانده و دانشگاه قبول بشوم، ولو شده رشته مراقبت از گیاهان بیابانی؛ شعبه کویر لوت! مزیت این روش در آن بود که من از سربازی رفتن به طور موقت خلاص می‌شدم و عیب این طرح هم در این بود که به جز من، هفت هزار و چهارصد و بیست‌وسه نفر دیگر هم با همین هدفی که من داشتم، پیگیر قبولی در رشته و دانشگاه یاد شده بودند و من هم قبول نشدم، ولو به زور!

روش دوم:

روش بعدی استفاده از معافیت کفالت بود.
خب ابوی بنده صدویست سالگی را رد کرده‌اند و زده‌اند توی گوش صدویست‌ویک سالگی!
مزیت این طرح در این بود که من تک فرزند ذکور خانواده هستم و پدرم هم در عنفوان سالخوردگی و کهنسالی به سر می‌برند و معافیت روی شاخش بود، ولو بدون زور!
تنها عیب کوچکی که این وسط خودنمایی می‌کرد، این بود که شناسنامه پدرم، تازه از سن هفتاد و پنج سالگی به بعد، صادر شده و الآن سن شناسنامه‌ای پدرم ۴۶ سال است و به فرزند ذکور یک پدر چهل و شش ساله، معافیت کفالت نمی‌دهند، ولو به زور!



روش سوم:

یکی از آن روش‌های فوق تخصصی در امر معافیت سربازی، طلاق گرفتن والدین از همدیگر است و این فکر شیطانی حسابی خواب از چشمان هر «مشمولی» خواهد ربود!

مدت زیادی صرف راضی کردن ابوی و والده محترم شد تا راضی بشوند به صورت کاملاً توافقی و کاملاً صوری و کاملاً موقتی (!) از همدیگر جدا شوند و طلاق بگیرند. تنها عیبی که در این طرح وجود داشت این بود که مهریه مادرم ده تا یک تومانی بود و والده محترم با ابوی شرط کردند بعد از طلاق و زمان عقد مجدد، به مناسبت همین جورکی، مهریه‌اش هزار و هفتصد و سه سکه بهار آزادی باشد!

کار که به این جا رسید، پروژه طلاق صوری انجام نشد که نشد، ولو به زور!

روش چهارم:

از قدیمی‌ترین روش‌های اخذ معافیت از سربازی، کاهش وزن در حد چوب کبریت است!

سه ماه تلاش بی‌وقفه بنده برای کاهش وزن از نود کیلو به بیست و دو کیلو، با موفقیت انجام شد و به مرحله‌ای رسیدم که با ورزش ناچیزترین نسیمی، از زمین کنده شده و به آسمان پرتاب می‌شدم.

با این اوصاف معافیت روی شایم است...

صبح زود به معاینات پزشکی نظام وظیفه مراجعه کرده و با کمال تعجب دیدم که بخشنامه جدیدی به دیوار کوبانده شده با این مضمون: «از این تاریخ به بعد، صدور معافیت به افرادی که کمبود وزن داشته باشند امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولو به زور!»

روش پنجم:

نیازی به نقشه کشیدن برای طرح بعدی نبود. با ارائه چنین بخشنامه دردناکی، خود به خود هر کسی جای من بود دیوانه می‌شد...

دیوانگی؛ دیوانگی هم یکی از راه‌های اخذ معافیت است. چند روزی تمرین جنون کردم و حتی از بالای دیوار بیمارستان پریدم داخل تا از نزدیک رفتار و وجنات مجانین را بررسی کرده تا بتوانم به خوبی تقلیدشان کنم.

عیب بزرگ این طرح این بود که بعد از پریدن به داخل محوطه بیمارستان، دوستان عزیز حراست زیر بار نمی‌رفتند که بنده از ساکنین آن جا نیستم و دارم فیلم‌بازی می‌کنم!

کار به جایی رسید که برای خلاصی از بیمارستان، حاضر بودم برای سربازی منتقل بشوم به نقطه صفر مرزی، ولو به زور!

روش ششم:

آخرین راهی که به ذهنم می‌رسید، دست و پا کردن پاسپورت جعلی و فرار از وضعیت موجود بود؛ ولو...!

از طریق چند نفر از دوستانم با «فری دست قشنگه» آشنا شدم که توی کار تهیه و تنظیم پاسپورت‌های ساختگی بود.

قرار شد دو روز بعد با پنج میلیون پول بروم و پاسپورتم را بگیرم و الفرار...

تنها عیبی که به نظر می‌رسید، این بود که پنج میلیونم کجا بود؟!

توی فکر جور کردن پنج میلیون بودم و دست از پا درازتر به دفتر «فری دست قشنگه» رفتم تا خواهش کنم پاسپورت را نسبه حساب کند تا بتوانم از آن طرف آب برایش پول بفرستم. اما عیب بزرگ دیگری که وجود داشت، این بود که به جای «فری دست قشنگه» افسران محترم نیروی انتظامی، داخل دفتر انتظارم را می‌کشیدند!

دست آخر به جرم جعل سند، به سه سال حبس محکوم شدم و بعد از محکومیت هم دو سال سربازی به انضمام اضافه خدمت غیبت از سربازی...

راهی جز تن دادن به حبس و سربازی نبود، ولو به زور!

